



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۷/۰۸



دوکتور محمد شعیب مجددی

برخیز هموطن

شعر «برخیز هموطن» بار اول در سال ۱۹۷۹ میلادی به جای سرمقاله در اولین شماره «آزادی» نشریه «اتحادیه اسلامی محصلین وطنخواه افغان در هند» به چاپ رسیده است. همچنان در مظاهرات بر علیه رژیم و تجاوز منشی گردیده بود.

گذرد. امروز یک بار دیگر وطن کشیده شده است. هر روز با کشتار خون کودکان، زنان، پیرمردان و امروز یکبار دیگر چهره های وطن های دستگاه های جاسوسی بیگانه ریاکاری و حيله و مکر و شیطانی با امروز قاتلین و دزدان شناخته شده به مکافات و مقام های بلند در سفارت در شورای ملی نیز با رشوه گرفتن و شورای ملی از حقایق چشم پوشی می جوال را می گیرند و جیب های خود



گران سرخ با صدای بلند، نوای آزاد از آن روزگار تقریباً ۳۸ سال می عزیز ما افغانستان به خاک و خون مردم بی گناه در و دیوار وطن به مدافعین واقعی وطن رنگین می گردد. فروش، خائنین ملی، نوکران و اجنت قدرت را بدست گرفته اند و با سرنوشت مردم ما بازی می کنند. جای مجازات و محکمه، متأسفانه خانه ها می گیرند. وکیل های مردم خیانت و تأثیر اجنت های بیگانه در نمایند و با خائنین و نوکران بیگانه سر و خانواده های خود را پر می کنند و بر مرگ مردم ما این قشر کثیف و شیطان صفت در سه قوه دولت اشک تمساح می ریزند و بر ریش ملت می خندند. امروز یک بار دیگر ضرورت احساس می شود که شعر «برخیز هموطن» بعد از ۳۸ سال یک بار دیگر چاپ و پخش گردد.

برخیز هموطن

برخیز هموطن

دیگر سکوت مکن

با عزم راستین

با غیرت متین

سر شور و آتشین

مردانه وار خنجر بیگانگان شکن

مردانه وار گردن افغان کشان شکن

بر خیز هموطن

که اجیران روسیه

خنجر به سینه زن افغان فرو کنند

ننگین حکایتی است که از خون زرغونه

دامان آسمانی و دیوار کابلی

به خون لاله گون کنند

برخیز هموطن

که از شاهرگ هرات موجی بلند شد

موجی ز خون مردم بیچاره و غریب

موجی ز خون من موجی ز خون تو

موجی رهائی بخش و آزادی آفرین

برخیز هموطن

که پنجشیر قهرمان

بت های خفته به آغوش بامیان

آن تنگی قشنگ و زیبای تاشقرغان

ماهپیر سر به فلک

غزنی باستان

آثار جاودان بلخ و بدخشان

ویرانه گشته است

برخیز هموطن

که شهیدان قندهار

گلگون کفن به خون

ز امواج میوند

فریاد میزنند

برخیز هموطن

که سمنگان به خون نشست
فریاد ناله های کنر ها و پکتیا
اشک ضعیف مادر و طفل یتیم او
سیلاب میکند
رزم و جوانمردی الله پرستان
بر قلب پر جبون تزار های روسیه
یاد آفرین صحنه انگلیس گشته است

برخیز هموطن

نگاه کن به کوه و دشت
سیلاب موج میزند از خشم و از غرور
سیلاب سرکش است از رزم و از جهاد
تا سرنگون کند بنای عبوس روس
نیرو گرفته است بازوی مرد و زن
پر زور باد جنبش این نسل آریا
تا واژگون کند این دژ کاغذین و سگان وطن فروش

بر خیز هموطن

دیگر سکوت مکن
باعزم راستین
با غیرت متین
سر شور و آتشین
مردانه وار خنجر بیگانه گان شکن
مردانه وار گردن افغان کُشان شکن

*** **